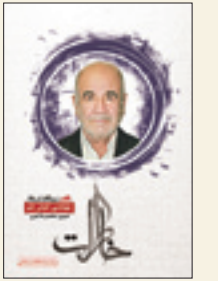


## روایت‌هایی از اشغال تا آزادی ایران

گزارش تاریخی مهندس حیدر جم به تاریخ معاصر ایران

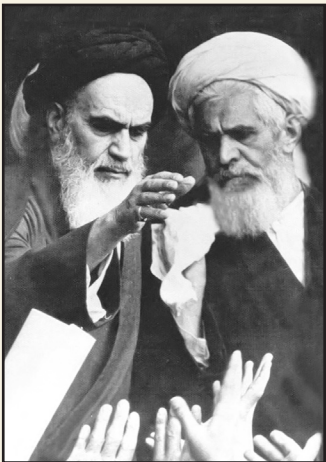
### روایت‌هایی از اشغال تا آزادی ایران

■ محمد رضا کاتینی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، خاطرات مهندس حیدر جم از فعالان انقلاب اسلامی است که توسط محمد رضا تمری تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب

اسلامی آن را روانه بازار نشر کرده است. در تارنمای ناشر، راوی خاطرات به ترتیب پی آمده معرفی شده است: «حیدر جم در سال ۱۳۰۹ در شهر میانه و در یک خانواده کارگری چشم به دنیا گشود. دوران کودکی و تحصیلات را تا ششم عنوان معلم، در اداره فرهنگ استخدام و از سال ۱۳۲۷ به ابتدایی در میانه سپری کرد. از سال ۱۳۲۹ عنوان معلم، در سازمان صنایع نظامی ارتش به مدت کوتاهی در سازمان صنایع نظامی ارتش به فعالیت پرداخت. در نهایت نیروی هوایی ایشان را به دلیل خودداری از خدمت (متعاقب درخواست بازنشستگی)، در سال ۱۳۵۳ بازتنشسته کرد. وی با ظهور انقلاب به انقلابیون پیوست و شب قبل از ورود امام، مسئولیت آماده‌سازی سیستم صوتی دانشگاه تهران را بر عهده داشت. در روز بعد از پیروزی انقلاب، خود را به مدرسه علوی و محل استقرار امام رساند و با گروه مخابرات همکاری کرد. بعد از تشریف‌فرمایی امام به قم، با معاونت انقلاب اسلامی در نخست‌وزیری، ابتدا با آقای یزدی و سپس با شهید چمران همکاری کرد. در همین زمان با شهید آیت‌الله عبدالحجیم ربانی شیرازی مرادواتی داشته و در سفرهای مختلف با وی



بهمن ۱۳۵۷. زنده یاد آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی، در کنار امام خمینی(ره)

همکاری داشته و خاطرات جالبی از نحوه شهادت ایشان دارند…»

مهندس حیدر جم در بادی خاطرات خویش ایران به بیان نکاتی پرداخته است که در ترسیم فضا و شرایط آن دوره، می تواند دستمایه محققان قرار بگیرد. وی در این باره آورده است: «در شهریور ۱۳۲۰، من ۱۱ ساله بودم و آنچه از جنگ دوم جهانی به یاد دارم، این است که روزی که صدای هواپیما در آسمان میانه شنیده شد، من برای تماشای هواپیماها به پشت بام رفتم. هواپیماها در مجاورت راه‌آهن میانه به تیریز در پرواز بودند. ناگهان صدایی شنیده شد و مادرم زود پایشان بیایم. در فاصله زمانی پایین آمدن که در حیاط بود، سراسیمه به من هشدار داد که از پشت‌بام تا صحن حیاط، تعدادی آهن‌پاره به حیاط ما ریخت و به دنبال آن، سسر و صدا در کوچه‌ها و محله‌ها شنیده می شد. در محله چهار خاور که محل سکونت آلمانی‌ها و کارشناسان راه‌آهن بود و به وسیله هواپیماهای روس بمباران شده بود، بمبی در یکی از کوچه‌ها افتاده بود. هیچ کس جرئت نزدیک شدن به آن را نداشت! ناگهان شخصی که فرزند فوت‌شده‌اش در اثر بمباران را در آغوش داشت، ظاهر شد. شنیده شد که همسرش هم مجروح شده که آن هم بعد از ساعتی فوت کرد. آقای رزاقی که زن و بچهایش در اثر بمباران از بین رفته بودند، بمبی را که در مسیر مردم افتاده بود، برای اینکه آسیبی به مردم نرسد، به آغوش گرفت، ولی هیچ حادثه‌ای برای وی پیش نیامد و خوشبختانه این بمب منفجر نشد. چند روز بعد از بمباران، ابتدا نیروهای سواره و سپس نیروهای پیاده روس‌ها به میانه رسیدند. نیروهای انگلیسی هندی تبار نیز به میانه میانه رسیدند و تا مدت‌های زیادی در اردوگاه‌ها مستقر بودند. آنان در آن دوره، روزگار دشواری را به مردم تحمیل کرده بودند…»

■ احمد سینیایی

شواهد متعدد نشان از آن دارند که در جنگ ترکیبی اخیر، عنوان «کانون‌های شورشی محلات» نام مستعار منافقین است! جالب اینکه این گروه، اغتشاشات اخیر را از درون و برون ایران، به اشکال گوناگون تجربه کرده و در هر نوبت نیز به در بسته خورده است! آیا این همه بازگویی ماجرا برای جوانانی که ممکن است اصل داستان را نیز نشنیده باشند، می تواند مفید و غیرت آموز باشد. مقال ذیل اقدامات ایدایی منافقین در مقیاس درون‌مرزی و برون‌مرزی در دهه۶۰ را به روایت و تحلیل نشسته است.

■ ■ ■

■ در دوران انقلاب خیابان‌ها در کنترل ما بود

حالا هم همان کار را می‌کنیم!

شواهد نشان از آن دارند که رهبران سازمان موسوم به مجاهدین خلق، از دوره پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در پی قبضه کردن قدرت بودند. پس از تأسیس نظام ام‌رُویاهای آنان نقش بر آب گشت. منافقین از همان دوره در صدد برآمدند با رویکرد قهرآمیز حکومت را به کف آورند؛ امری که در نهایت، شکلی کاریکاتوریک یافت و به فرار و فروپاشی این گروه انجامید. در مقالی بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در این باره آمده است:

«سازمان مجاهدین خلق که با رهبری مسعود رجوی خیال تسلط بر حاکمیت سیاسی را در سر می‌پروراند، با حرکت منسجم مردمی در جهت تثبیت و تأکید نظام جمهوری اسلامی روبه‌رو شد و برای رهبری سازمان و تمامی فعالان سیاسی اثبات شد که روند انقلاب به گونه‌ای سامان یافته است که مجالی برای قدرت‌طلبی گروه‌های مختلف خواهان قدرت (ازسازمان مجاهدین گرفته تا گروه‌های چپ) باقی نخواهد گذارد. از این رو، پس از شکست سازمان در فرایند مردمی تعیین حاکمیت (همه‌پرسی جمهوری اسلامی، انتخابات نخستین دوره ریاست جمهوری، انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، انتخابات خیرگان قانون اساسی و همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی)، به تدریج زمینه‌های ورود سازمان به فاز مسلحانه پدیدار شد. به یک تعبیر، خط استراتژیک و راه‌حل نهایی مجاهدین خلق، این بود که اگر با روش‌های متعارف سیاسی–مثلا انتخابات– به آن دست به اسلحه ببرند، ابراهیم یزدی، نماینده وقت مردم تهران در مجلس شورای اسلامی می‌گوید: در خلال بحث‌های سازمان، این نکته مشهود بود که آنها ادعای دارند که انقلاب، محصول همکاری دو جریان اسلامی یعنی روشنفکران دینی و روحانیون است. سازمان انقلاب را حق خود می‌دانست و هر دو

### صدای امریکا در خیر خود، وقایع ۳۰خرداد تهران را در دوران استقرار جمهوری اسلامی بی‌سابقه توصیف و اعلان کرد که در خلال درگیری‌های آن روز، دست‌کم ۳۰۰تن کشته و ۳۰۰تن مجروح شدند. چهره ملتهب شهر، مغازه‌های تعطیل شده، اتوبوس‌های به آتش کشیده‌شده و دود لاستیک‌های سوخته، چهره این مناطق را دگرگون کرده بود. اعضای منافقین به هر کس که ظاهری مذهبی داشت، حمله می‌کردند!

جریان روحانی و روشنفکر را غاصب می‌دانستند و روشنفکران دینی و امثال مهندس بازرگان را لیبرال و روحانیت را مرتجع می‌دانستند و در تحلیل‌های خود بر این باور بودند که اولویت در خلع روحانیون (با به بیان خودشان ارتجاع) از قدرت است و در صورت موفقیت در این امر، جارو کردن لیبرال‌ها مانند که در دوران انقلاب خیابان‌ها در کنترل ما بود، حالا هم همان کار را می‌کنیم. من در جواب آنها گفتم: به شما نیست، هزار آگهی و سر زدگر، اگر بخواهید دست به کار مسلحانه زنید، با شما برخورد خواهند کرد. آنها به میلیشیایی که درست کرده بودند، خیلی بهما می‌دادند و فکر می‌کردند می‌توانند مقاومت کنند…»

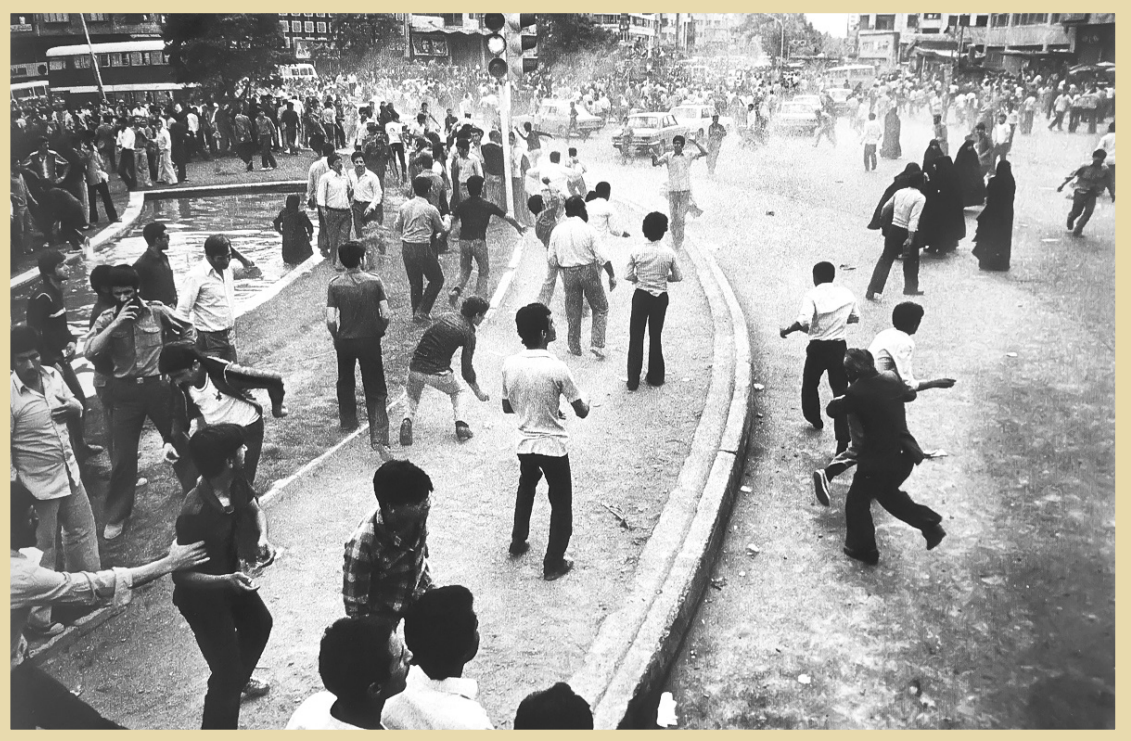
■ **ایران را به لبنان تبدیل خواهیم کرد**

به‌موازات حرکت سازمان موسوم به مجاهدین خلق به سوی کسب قدرت و افشای ابعاد آن از سوی جریانات پیرو خط امام، ادبیات رهبری این جریان نیز صراحت بیشتری یافت. آنان دیگر در میتینگ‌های خویش، علناًاز جنگ داخلی سخن می‌گفتند و مسئولان نظام را به تقابل مسلحانه تشویق می‌کردند. به عنوان نمونه مسعود رجوی در سخنرانی خود در آمجدیه تهران، برای اولین بار در یک سخنرانی علنی، صحبت از سرنوشتی نظام جمهوری اسلامی به میان آورد:

«ما این یک چیز می‌خواهم بگویم. یقین کنید، یقین کنید که هر دستي که از مجاهدین بشکند، ۱۰ دست به آنها افزوده می‌شود و هر چشمی که از حذقه مجاهدین بیرون بیاید، ۱۰۰ چشم بینا شده دیگر به آنها افزوده می‌شود و هر قلبی که از مجاهد پاره کند و سسری که بشکند، هزار قلب و سسر دیگر، بربرکت به جایش خواهد نشست…وقتی که من به رئیس جمهوری شکایت کردم، پرسید: خب خواسته شما چیست؟ من گفتم: هیچ، فقط به رسمیت شناختن حق قانونی، شرعی، انقلابی، اسلامی و اخلاقی دفاع تا آن وقت نشان بدهیم، تا آن وقت روشن بشود، هر کس چند مرتبه حلاج است، ولی رئیس جمهوری گفت: هنوز باید فرصتی قائل شوید، برای اینکه مملکت بیش از این غرق آشوب نشود…»
اشتباه نشود، ما نه هرگز گفتم‌ایم و نه می‌گوییم که الان وضع همان وضع دوران طاغوت است، نخیر، ابدأ، به قول امام اگر هیچ کاری نشده بود، همین که ما همین قدر زیر رگبار و زیر گاز اشک‌آور امکان پیدا کردیم باهم صحبت کنیم، همین هم خودش نعمتی

## تاریخ

تاریخ ۸۸۹۸۴۳۷



۳۰خرداد ۱۳۶۰،نمایی از درگیری‌ها در میدان فردوسی تهران

**سرانجام موعد خشونت‌ورزی سازمان موسوم به مجاهدین خلق فرا رسید و آنان مقطع رویارویی بنی‌صدر با نظام اسلامی را فرصتی مناسب برای تسویه‌حساب خویش با امام و مردم قرار دادند. در بعداز ظهر روز ۳۰خرداد ۱۳۶۰ و از سوی سازمان، عملیات مهندسی کلید زده شد. حجم خشونت و بربریتی که در این برنامه از سوی اعضای این گروه عیان شد، در تمام ادوار اقدامات آنان بی‌بدیل می‌نمود!**

بزرگ که زمینه‌اش هم قبلاً آماده شده (برپایی راهیمیایی‌های مقطعی به منظور حساس کردن مردم در حمایت از بنی‌صدر) سعی می‌کنیم تا جو اختناق و خفقان موجود را شکسته، فضای تنفسی برای نیروها به وجود بیاوریم. یعنی در واقع در جهت باز کردن جو موجود، تلاش می‌کنیم. آنچه خیلی مهم است، بسیج تمامی نیروهای هوادار سازمان و بنی‌صدر و گروه‌های انقلابی برای شرکت در این راهیمیایی است. با توجه به اینکه از طریق رسانه‌های جمعی، امکان اعلام راهیمیایی برای‌سان وجود ندارد، باید کانال‌های ارتباطی خود را فعال کنیم تا در اسرع وقت حداکثر نیرو را بسیج کرده به میدان بفرستیم.

-از آنجا که در معرض تهاجم از تجاع قرار می‌گیریم، حق دفاع متقابل را برای خود قائلیم، از این رو تا مرز کونکل مولوتف از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنیم. کاتر، چاقو مجاز است، البته قهه و… به کار نمی‌بریم، چون برای مردم دافعه دارد و تداعی‌کننده‌چاقو‌کشان و قهه‌کشان حرفه‌ای است. مقاوت و تهاجم تا آخرین لحظه است تا مرز شهادت، ما مسلماً شهید خواهیم داد، ما باید بهای این کار را بپردازیم.

-بهترین شکل حمایت از بنی‌صدر و درافغاند با ارتجاع، در این مقطع که همه امکانات از ما گرفته شده، برپایی یک راهیمیایی عظیم است تا به این وسیله را به تجاع نشان بدهیم که اپوزسیون وزنه‌ای است که سنگینی‌اش در جامعه کاملاً احساس می‌شود و رئیس‌جمهور، هواداران زیادی دارد و به این آسانی نمی‌توان در مقابل او ایستاد. -تظاهرات با یک روحیه تهاجمی شروع می‌شود و مدتی بعد از آن، بسیار نزدیک است که در آن زمان در ترکیه به وقوع پیوسته بود) ولی ایران ترکیه بشو نیست، لبنان (منظور جنگ داخلی لبنان است) خواهد شد و ما بگوییم که در یک تجربه لبنانی داشته‌ایم و به محض روبه‌رو شدن با افراد کمیته و حزب‌اللهی، به آنها حمله کند. تمامی نیروهای تشکیلاتی و غیرتشکیلاتی و نیروهای سیاسی به جز اکثریت و حزب توده، می‌توانند شرکت کنند و حتی از کادر من جدا می‌شوند. و (-و رجوی. در این حالت رژیم ناچار باید دو حالت اتخاذ کند:

۱- سعی در ممانعت از ادامه تظاهرات نماید، آن را سرکوب کند که در این مورد، به هیچ وجه صحنه را ترک نکرده و درگیر می‌شویم و تهاجمی برخورد می‌کنیم تا جایی که می‌توان افراد کمیته و به‌خصوص افراد حزب‌اللهی را می‌زنیم!
۲- عکس‌العمل نشان دهد که تظاهرات چه بسا به طرف مجلس و از آنجا به جماران راه پیدا کند و باعث برچیده شدن نظام شود.

شرایط جامعه: توده‌های مردم مثل چاه آتشین است که فقط احتیاج به فشارهای خارجی دارد که به وسیله آن فشارهای درونی باعث فروان می‌شود و مردم حالا آماده‌گی آن را دارند و منتظر یک جرقه هستند…»

■ **۳۰خرداد ۱۳۶۰، ساعت ۱۶ عصر**

در بعداز ظهر روز ۳۰خرداد ۱۳۶۰، از سوی سازمان موسوم به مجاهدین خلق، عملیات مهندسی کلید زده شد. حجم خشونت و بربریتی که در این عملیات از سوی اعضای این گروه عیان شد، در تمام ادوار اقدامات سازمان بی‌بدیل می‌نمود! در منبع پیشین آمده، این رویداد به ترتیب پی آمده روایت شده است:

ما به عنوان یک نیروی انقلابی موظفیم در مقابل لجام‌گسیختگی‌های ارتجاع واکنش نشان داده و مانع از موضع‌گیری‌های او شویم. الان در شرایط بسیار حساسی به سر می‌بریم و موضع‌گیری ما در این مقطع، یک موضع‌گیری تاریخی محسوب می‌شود. ما نباید کاری کنیم که هم‌چون حزب توده، منفور مردم شویم. حمایت از بنی‌صدر در این مقطع، یک وظیفه‌میرم انقلابی است. ما با برپایی یک راهیمیایی تظاهرات مسلحانه دست زدند، پیش از چندهزار نفر نبود. خبرگزاری رویتر گزارش داد که حدود ۳هزار نفر از افرادی که به سازمان چریکی مجاهدین خلق تعلق دارند، خیابان‌ها را بستند و تعدادی اتومبیل و موتورسیکلت را آتش زدند و علیه حکومت اسلامی به شعار دادن پرداختند. مکان‌های تظاهرات در فرودسی، خیابان طالقانی، منیره، به خیابان ولیعصر، میدان ولیعصر، بلوار کشاورز، میدان فلسطين، خیابان نظام‌آباد و پل سیدخندان، مسنوسولین، هدایت تظاهرات، به عهده بخش اجتماعی و زیر نظر محمد ضابطی بود. اهمیت این تظاهرات مسلحانه به حدی زیاد بود که برخی مسئولان مرکز کت و کادرهای سازمان نظیر: محمد ضابطی، محمد مقدم، قاسم باقرزاده، مهدی کنیریایی، سعید غیور نجف‌آبادی، صادق سادات‌دربندی و مهدی برایی به صحنه عمل آمدند و به صورت علنی،

تظاهرات مجاهدین را فرماندهی و سازماندهی کردند. هواداران تشکیلاتی در تیم‌های سه تا پنج نفره سازماندهی و به یکی از سلاح‌های سرد مسلح شده بودند. زده‌های بالاتر، دارای سلاح گرم بودند. چاقو، چماق، تیغ موکت‌بری، قهه، پنجه بکس و گاز فلفل از وسایلی بود که اغلب هواداران به دستور تشکیلات با خود حمل می‌کردند، اما در مقابل مردم حزب‌اللهی و حتی کسانی که نظر میانه‌ای داشتند، در برابر این تظاهرات موضع‌گیری کردند. از جنوب شهر تهران و مناطق دیگر مانند: میدان خراسان، میدان امام حسین(ع)، خیابان مولوی، شهرری، راه‌آهن و جوادیه گروه‌های مردم به راه افتادند و با موتور، دوچرخه، اتوبوس، مینی‌بوس و هر وسیله شخصی و امکان دیگری که در دسترس بود، خود را به مرکز شهر رساندند. در ابتدای رویارویی مردم عموماً از کمریند یا سنگ استفاده می‌کردند، ولی زمانی که هواداران سازمان با سلاح‌های مختلف سرد و در چند جا سلاح گرم حمله کردند، نیروهای سپاه و کمیته وارد عمل شدند. مردم در خلال این درگیری‌ها، متحمل جرح و ضرب و قتل تعدادی از خود شدند. اولین خیرمنشرده در مورد تعداد تلفات ۳۰خرداد تهران، حاکی از آن بود که بیش از ۱۶تن از مردم کشته و دهها نفر مجروح شده‌اند. هشت تن از مجروحان نیز در فرادی آن روز، به علت شدت جراحات وارده در بیمارستان فوت کردند. صدای امریکا در خیر خود، وقایع ۳۰خرداد تهران را از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی، بی‌سابقه توصیف و اعلان کرد که در خلال درگیری‌های آن روز، دست‌کم ۳۰۰تن کشته و ۳۰۰تن مجروح شدند. چهره ملتهب شهر، مغازه‌های تعطیل شده، اتوبوس‌های به آتش کشیده‌شده و دود لاستیک‌های سوخته، چهره این مناطق را دگرگون کرده بود. هواداران سازمان و اغلب همان میلیشیای معروف به همراه جمعی از هواداران دیگر گروه‌ها، در کوچه و خیابان افرادی را که از جهت ظاهری به حزب‌اللهی‌ها شبیه بودند، کتک می‌زدند و از آنها می‌خواستند به نفع بنی‌صدر و سازمان شعار دهند. آنان چوب و چاقو و تیغ موکت‌بری، صورت و بدن آنها را زخمی می‌کردند…»

■ **«ضعف ایمان اعضا به رجوی»**

**دلیل شکست مرصاد**

سپس از شکست‌های گسترده و متوالی در سال ۶۰، راهی جز گریز از ایران نیافتند. آنها نهایتاً با مساعدت صدام، در بیابانی در منطقه دیالی عراق اسکان یافتند و با بازپوری نیروهای موجود، مترصد فرصتی جدید شدند. بدیش قطعنامه ۵۹۸، واپسین زمان آنان بود، هم از این روی به مرزهای ایران حمله‌رو شدند و تا اسلام‌آباد غرب پیش آمدند، اما بخت با آنان یار نبود. محمد علی صدر شیرازی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره می‌نویسد:

«پاسخ‌گوینده‌رزمندگان اسلام در عملیات مرصاد، عملیات موسوم به فرورغ جاویدان را می‌توان از برجسته‌ترین نقاط تأثیرگذار بر سرنوشت سازمان مجاهدین خلق (منافقین) دانست. این عملیات چندروزه، آنچنان ارکان سازمان منافقین را به لرزه در آورد که موجب تغییر اساسی در مشی منافقین در ادامه حیات‌شان گشت. این پیامدها در ابعاد گوناگون، سایه پایدار و سنگین خود را بر سسر آنان گسترانید. هر چند بدهات به‌خصوص متفضحانه فرورغ جاویدان نیز توانست وقاحت بی‌بدیل مسعود و مریم رجوی را بشکند و آنان در نشست‌های طنزگونه، ضعف ایمان اعضا به رجوی را علت شکست اعلام کردند، اما گفته‌های رجوی نیز توجه بسیاری را جلب نکرد و سیل پایدار ریزش اعضا–که از سال‌ها قبل آغاز شده بود– امواجی متلاطم‌تر یافت. در این میان برخی فرماندهان نیز که تا آن روز وظیفه تحقیق زیردستان خود و تزریق اندیشه‌های رجوی به آنان را داشتند، خود مسئله‌دار بودند. به گفته بتول سلطانی: من صحنه برگشت بچه‌ها را یاد هست که به شدت افراد درودافغان و درم شکسته بودند. کسانی که بطلان تحلیل‌ها را به چشم دیده بودند، همه مسئله‌دار شده بودند که چقدر تحلیل‌ها توخالی از آب در آمده است، به خصوص در تحلیل‌ها خیلی تأکید کرده بود که مردم به ما می‌پیوندند و افراد نظامی آنان روحیه دارند که در دست عکس این در صحنه ثابت شدا قرار آگاه خیلی به‌هم ریخته بود، افراد حتی از فرمانده‌ها مسئله‌دار شده بودند…»

رجوی در تنها فردی را دوا نمی‌کرد، بلکه خود در تشددی بحران‌های روحی به وجود آمده، نقش آفرینی کرد. سازمان مجاهدین خلق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در تمامی استراتژی‌های خود شکست خورده بود. رجوی پس از هر شکست، بدون کمترین احساس ندامتی، با سلسله مغالطات خود پایان مرحله قبل و ورود قهرمانانه به مرحله‌ای جدید را اعلان می‌داشت! در این میان مسئولان سازمان، هرگز خود را ملزم به پاسخگویی به این سؤال ساده نمی‌دانستند که چه کسی پاسخگوی خون‌های ریخته‌شده در این استراتژی‌های به بن‌بست رسیده است؟ پس از عملیات مرصاد و با نویمیدی سازمان از آخرین استراتژی خود در قالب جنگ کلاسیک، در چننه رجوی‌ها حقیقی‌ای نو که بتوان چند صباحی دیگر منافقین را مشغول کرد، باقی‌نمانده بود. غلط از آب در آمدن تمام پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های رجوی و بن‌بست‌های متعدد استراتژی‌های رجوی که همواره در قالب عبارات پرطمبراق و با شور فراوان به منافقین القا می‌شد، از نگاه بخشی بازماندگان مرصاد مخفی‌نماند…»

۳۰خرداد ۱۳۶۰،نمایی از مقابله مردم انقلابی باتلاف منافقین- بی‌صدر